

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه زبان و ادب فارسی

ذیل ۲

شورای علمی دانشنامه

عبدالحمّد آیتی (م)، نصرالله پورجوادی، حسن حبیبی (م)، غلامعلی حدّادعادل،
محّمّد خوانساری (م)، بهمن سرکاراتی (م)، اسماعیل سعادت (م)، علی اشرف صادقی،
احمد سمیعی گیلانی (م)، کامران فانی، محمّدعلی موحد، ابوالحسن نجفی (م).

دانشنامه زبان و ادب فارسی

ذیل دوم

آذر یزدی، مهدی - یونسی، ابراهیم

به سرپرستی

مسعود جعفری جزی

تهران ۱۴۰۴

دانشنامه زبان و ادب فارسی

جلد هشتم (ذیل ۲)

چاپ اول: ۱۴۰۴

تعداد: ۵۰۰ نسخه

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

چاپ و صحافی: هدف

مدیر فنی چاپ: حمیدرضا دمیرچی

همه حقوق برای فرهنگستان زبان و ادب فارسی محفوظ است

ناشر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تهران، بزرگراه شهید حقانی، مجموعه فرهنگستان‌ها، بلوار دکتر حسن حبیبی، تلفن: ۸۸۶۴۲۳۳۹-۶۸

کدپستی: ۱۵۳۸۶۳۳۱۱۰؛ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۳۹۴

قیمت: ۱۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال

سرشناسه	سعادت، اسماعیل، ۱۳۰۴-۱۳۹۹.
عنوان و نام پدیدآور	دانشنامه زبان و ادب فارسی / به سرپرستی اسماعیل سعادت.
مشخصات نشر	تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴.
مشخصات ظاهری	ج: ۲۲×۲۸ س م.
فروست	فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۱.
شابک	دوره: 5-26-964؛ ج: ۱؛ 0-40-964-7531؛ ج: ۲؛ 1-62-964-7531؛ ج: ۳؛ 0-90-964-7531؛ ج: ۴؛ 7-21-964-600-7531؛ ج: ۵؛ 0-90-964-7531؛ ج: ۶؛ 5-83-964-600-7531؛ ج: ۷؛ 6-23-964-600-7531؛ ج: ۸؛ 4-72-964-622-5305.
وضعیت فهرست‌نویسی	فابا
یادداشت	جلد هشتم به سرپرستی مسعود جعفری جزی.
یادداشت	ص.ع. به انگلیسی: Esmā'il Sa'adat. Encyclopaedia of Persian language and literature
یادداشت	ج: ۲ (چاپ اول: ۱۳۸۶).
یادداشت	ج: ۳ (چاپ اول: ۱۳۸۸).
یادداشت	ج: ۴ (چاپ اول: ۱۳۹۱).
یادداشت	ج: ۵ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیپا).
یادداشت	ج: ۶ (چاپ اول: ۱۳۹۵) (فیپا).
یادداشت	ج: ۷ (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فیپا).
یادداشت	ج: ۸ (چاپ اول: ۱۴۰۴) (فیپا).
مندرجات	ج: ۱. آب - برزویه - ج: ۲. برندق خجندی - حیرتی تونی - ج: ۳. خازرنجی - سنایی غزنوی - ج: ۴. سندبادنامه - فردوسی - ج: ۵. فردوسی‌ثانی - مسرور طالقانی - ج: ۶. مسعود، محمد - یونس - ج: ۷. ذیل: اتشی، منوچهر - یونکر، هایتریش - ج: ۸. ذیل ۲: آذریزدی، مهدی - یونسی، ابراهیم.
موضوع	ادبیات فارسی - دایرةالمعارفها.
موضوع	دایرةالمعارفها و واژه‌نامه‌ها.
شناسه افزوده	فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
رده‌بندی کنگره	۱۳۸۴ ۷ د ۲ / ۳۳۲۱ PIR
رده‌بندی دیویی	۸۰۳ فا ۸
شماره کتابشناسی ملی	۸۴-۱۶۶۸۱ م

شابک ۷۲-۴-۷۲-۵۳۰۵-۶۲۲-۹۷۸ (ج ۸. ذیل ۲) (vol.8 Supplement II) ISBN 978-622-5305-72-4

شابک ۵-۲۶-۷۵۳۱-۹۶۴ (دوره) ISBN 964-7531-26-5 (set)

غالباً، معطوف به فریدون و منوچهر بوده است و رویدادهای مرتبط با سلم و تور و ایرج را فهرست وار بیان کرده‌اند.

بنابر روایت شاهنامه*، فریدون جهان را میان سه پسر خود بدین‌گونه تقسیم کرد: روم و خاور (مغرب) را به فرزند ارشد خود، سلم، بخشید. سپس، توران‌زمین (مشرق) را به پسر میانی خود، تور، داد و او را سالار ترکان و چین کرد. تور به همراه لشکریان خود به توران* رفت و «توران‌شاه» خوانده شد. در این میان، فریدون ایرانشهر و تخت زرین پادشاهی ایران را به فرزند کوچک‌تر، ایرج، داد. همین کار موجب ناخشنودی دو برادر دیگر شد. چون روزگاری گذشت و فریدون سالخورده شد، سلم به تحریک تور پرداخت که اگر پدر تاج پادشاهی را شایسته پسر بزرگ ندانست، باری چرا به پسر میانی نبخشید و پسر کهنتر را ایران خدای کرد؟ از این سخنان «سر تور بی‌مغز پُرباد شد» و با سلم هم‌رای و همراه گشت تا از پدر بخواهند ایرج را نیز چون ایشان به گوشه‌ای از جهان بفرستند، وگرنه لشکریان سلم و تور به ایران خواهند تاخت. فریدون از شنیدن این سخنان برآشفته و آن دو را آزمند و بی‌خرد خواند. او از ایرج خواست تا هرچه زودتر برای رویارویی آماده شود، اما ایرج نپذیرفت و به دیدار برادران شتافت تا از آنان دلجویی کند و اگر لازم شود تاج و تخت را به آنان سپارد. چون ایرج به لشکرگاه سلم و تور رسید، مهر ایرج در دل لشکریان یکباره چنان جای گرفت که چشم از او برنداشتند و او را [به سبب برخورداری از فره* شاهی] به حق، سزاوار پادشاهی دیدند. سلم از آنچه دید به خشم آمد و تور را به کشتن برادر برانگیخت. فردای آن روز، تور، ایرج را سرزنش کرد که چرا با وجود کهنتری، تاج بزرگی بر سر نهاده و گنجهای زیر دست دارد. ایرج در پاسخ گفت که تخت و کلاه و نگین پادشاهی را به برادران می‌بخشد و از همه چیز چشم می‌پوشد، اما تور، که راستی نزد او بی‌ارج بود، چون این سخنان بایسته را شنید، نپسندید و خشمگین شد. آن‌گاه از جای برخاست و کرسی گران زرینی بر سر برادر فرو کوفت. ایرج از تور زنهار خواست و او را از ریختن خون برادر و سوگواری کردن پدر بر حذر داشت و گفت که از این پس گوشه‌ای خواهد گزید و از دسترنج خویش روزگار خواهد گذراند. تور به سخنان ایرج اعتنا نکرد و خنجر از موزه بیرون کشید و برادر را غرق خون کرد. سپس، سر ایرج را از تن جدا ساخت و نزد پدر فرستاد.

چون سالیانی از مرگ ایرج گذشت، منوچهر، نوه دختری ایرج، زاده شد و هنگامی که به برنایی رسید، به کین‌خواهی نیا برخاست. تور که از پیوند فریدون و منوچهر بیمناک بود، درنگ را جایز ندانست و سلم را به جنگ تحریک کرد. آن‌گاه دو برادر از شمال غرب با سپاهی گران به ایرانشهر تاختند. در نبرد روز

بهار-زمستان ۱۲۸۴ش؛ عطار نیشابوری، فریدالدین، مختارنامه، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۵ش؛ همو، منطق‌الطیر، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۸۳ش؛ عمادی حائری، سیدمحمّد، بازسازی متون کهن حدیث شیعه: روش، تحلیل، نمونه، تهران، ۱۳۸۸ش؛ همو، «فرقه ناصریه»، معارف، س ۲۰، ش ۱ (پیاپی ۵۸)، تهران، فروردین - تیر ۱۳۸۲ش؛ همو، قرآن فارسی کهن: تاریخ، تحریرها، تحلیل، تهران، ۱۳۸۶ش؛ همو، «مقدمه»، نک: ناصر خسرو قبادیانی، زادالمسافر؛ فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، ۱۳۶۸ش؛ فیاض، علی اکبر، «مقدمه»، نک: بیهقی، قدسی، محمّد، «مؤخره»، نک: حافظ، به کوشش قدسی؛ لازار، ژیلبر، شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، تهران، ۱۳۸۴ش؛ مایل هروی، نجیب، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران، ۱۳۸۰ش؛ مجرّد، مجتبی، سنت تصحیح متن در ایران پس از اسلام، تهران، ۱۳۹۶ش؛ محمّدین منور، اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۶۶ش؛ منزوی، احمد، فهرستواره کتابهای فارسی، تهران، ۱۳۷۴ش؛ مینوی، مجتبی، «ذیل بر دیباجه کتاب»، نک: ناصر خسرو قبادیانی، دیوان؛ ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین، دیوان، به کوشش سید نصرالله تقوی، تهران، ۱۳۴۸ش؛ همو، زادالمسافر، به کوشش سیدمحمّد عمادی حائری، تهران، ۱۳۹۳ش؛ نجفی، ابوالحسن، «حافظ: نسخه نهایی»، نشر دانش، س ۲، ش ۱، تهران، آذر-دی، ۱۳۶۰ش؛ همو، غلط نویسیم، تهران، ۱۳۷۸ش؛ نجم‌الدین رازی، مرصادالعباد، به کوشش محمّدمبین ریاحی، تهران، ۱۳۸۳ش.

سیدمحمّد عمادی حائری

تور. (توز، طوج) پسر میانی فریدون* و فرمانروای ترکستان و چین (توران‌زمین)، ملقب به «توران‌شاه» که به تحریک برادر بزرگ خود، سلم*، برادر کوچک‌تر خویش، ایرج*، را به قتل رساند و به دست منوچهر*، نوه ایرج، کشته شد.

در ادبیات پهلوی و همچنین ادبیات دوره اسلامی، داستان تور در حاشیه داستان فریدون و آغاز کار منوچهر آمده است؛ از این رو، روایات مرتبط با این شخصیت را باید از گوشه و کنار این داستانها استخراج کرد. از میان تمامی شواهد موجود، اعم از متون اوستایی، پهلوی و ادبیات دوره اسلامی، گزارشهای نویسندگان عصر اسلامی، به ویژه فردوسی* و ثعالبی که احتمالاً در نقل روایت خود از منابع مشترکی بهره گرفته‌اند، از همه جامع تر و حاوی بیشترین اطلاعات از ماجرای قتل ایرج به دست سلم و تور و چگونگی کشته شدن آن دو به دست منوچهر است. با اینکه در آثار سایر مورخان این دوره، همچون ابن خردادبه (ص ۲۱)، مسعودی (ج ۱، ص ۲۱۹ به بعد)، حمزه اصفهانی (نک: ص ۳۳) و مقدسی (ج ۱، ص ۵۰۳)، اختلافهای جزئی در نقل روایت دیده می‌شود، می‌توان گفت توجه آنان،

براساس تاریخ اساطیری دوازده هزارساله که شرح آن در ادبیات پهلوی آمده است، تور (Tūr, Tōz) و یا Tōj) در سالهای ابتدایی هزاره نهم به دنیا آمد و در اواسط همین هزاره به دست منوچهر که به کین خواهی ایرج، نیای خود، برخاسته بود، کشته شد. در ادبیات پهلوی و آثار مشهور آن مانند بندهش (ص ۱۳۹)، دینکرد هفتم (ص ۲۰۲)، مینوی خرد (ص ۳۷، ۴۴) و جز آن، تنها در چند سطر مطالبی مجمل درباره داستان پسران فریدون آمده که البته به جز آنکه گاه با مایه های کمرنگ دینی همراه است، مزیتی بر گزارشهای نویسنده گان دوره اسلامی ندارد. از میان آثار ادبیات پهلوی اهمیت کتاب هشتم دینکرد از جهتی بیشتر است، زیرا این کتاب خلاصه ای از محتوای نسکهای اوستا* را ارائه می دهد و بر همین اساس معلوم می شود که داستان پسران فریدون و اعمال و اعقاب آنها در چهار دانسک مفقود آمده بوده و این داستان پیشینه ای دیرینه دارد (نک: «دینکرد، کتاب هشتم»، ج XXXVIII، ص 28-29؛ مکنزی، ج V، ص 560-561). از سوی دیگر، در پازند یادگار جاماسبی* که متنی متأخر است، گزارشی نسبتاً مفصل (در مقایسه با سایر آثار ادبیات پهلوی) از این داستان می بینیم. یادگار جاماسبی تقسیم جهان را مطلوب و مطابق با خواست پسران می داند، اما چون دیهیم و فره فریدون به ایرج می رسد و ایرج و فرزندانش تا روز رستخیز بر سلم و «توز» و نوادگان ایشان برتری و فرمانروایی می یابند، آنان چاره اندیشی می کنند و ایرج را می کشند. سیدوسی سال بعد، منوچهر به یاری ایزد نریوسنگ به کین خواهی برمی خیزد و سلم و توز را می کشد (نک: جاماسبی، ص 69-70، 115-116).

با اینکه در گزارش دینکرد هشتم به بن مایه اوستایی داستان تقسیم جهان میان پسران فریدون اشاره شده است، جزئیات آن و چگونگی شکل گیری دشمنی ایرانیان و تورانیان در اوستا دیده نمی شود. با این حال، نشانه های روشنی از دشمنی «توری» ها یا تورانیان (tūra, tūirya)، نک: بارتولومه، ستون 656) با اوستایی زبانان، به ویژه در یشتهای کهن، دیده می شود: در بندهای ۵۳ و ۵۴ یشت پنجم، توس تهم ارتشتار از ایزدبانو آناهیتا یاری می خواهد تا بتواند مردمان تورانی را قتل عام کند؛ همچنین در بندهای ۷۲ و ۷۳ چند تن از مؤمنان قربانیهای ارزنده ای نثار آن ایزدبانو می کنند تا بتوانند بر دانوها که تیرهای از تورانیها و ساکنان سواحل سیحون هستند، چیره شوند (نک: آبان یشت، ص ۸۴-۸۵، ۹۹-۱۰۰). در بند ۳۷ فروردین یشت نیز به دشمنی با دانوها اشاره ای شده (نک: مولایی، ص ۹۶، ۱۹۲) و در یشت هفدهم «اشی»، ایزدبانوی ثروت، خود را از تورانیان پنهان می دارد. براساس زامیادیش که حاوی گزارشی نسبتاً مفصل تر از این خصوصیت است، افراسیاب* تورانی سه بار

اول، چیرگی با سپاه منوچهر بود؛ روز دوم برادران به میدان نیامدند و چاره را در شبیخون دیدند، اما منوچهر چون از قصد آنان خبر یافت سپاه ایران را به قارن* سپرد و خود کمین گرفت. شب هنگام که تور با یکصد هزار سوار بر سپاه ایران شبیخون آورد، منوچهر از کمین گاه بیرون آمد، بدین ترتیب شکست بر سپاه تور وارد آمد. تور از مهلکه روی برگرداند، اما منوچهر در پی او تاخت و نیزه های بر پشت او فرو کرد و تور نگوینسار شد؛ منوچهر سر تور را از تن جدا کرد و نزد فریدون فرستاد (نک: فردوسی، ج ۱، ص ۱۰۷ به بعد).

در روایت فردوسی و همچنین ثعالبی (ص ۳۹)، ایرج، مشخصاً به دست تور/ توز کشته می شود، اما در گزارش غالب مورخان دوره اسلامی چنین مطلبی، به صراحت، بیان نشده و سلم و تور مشترکاً ایرج را به قتل می رسانند. در یکی از روایاتی که طبری (ج ۱، ص ۱۵۳) نقل می کند، تقسیم عالم به قید قرعه صورت گرفته بوده و «سرم» و «طوج» پس از کشتن ایرج سیصد سال پادشاه زمین بوده اند، اما طبری در روایتی دیگر (همان، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵) دشمنی سرم و طوج را حاصل عمل فریدون در بخشیدن خنارت (اوستایی xʷanirāθa؛ نک: بارتولومه، ستون 1864)، یعنی قسمت میانه و آباد زمین، به ایرج گزارش کرده است. در نتیجه این کار فریدون، دشمنی بالا می گیرد و سرم و طوج بر ایرج می تازند و با یاری هم، او را می کشند؛ در ادامه، طبری، ضمن اشاره ای کوتاه به نقش مستقیم تور در قتل ایرج، می نویسد: «طوج کمندی انداخت و ایرج را خفه کرد». ثعالبی نیز در گزارش مفصل خود (ص ۳۴ به بعد) پایان اندوهبار این ماجرا را ناشی از بیراهه رفتن فریدون و خطای او در تقسیم عالم میان پسران دانسته است.

گزارشی که مؤلف تاریخ بلعمی از این داستان ارائه می کند، در دو جا با روایتهای مشهور تفاوت دارد. این اختلاف را می توان حاصل دخل و تصرف مترجم کتاب دانست که ظاهراً مطالب خود را گاه با تکیه بر منابعی غیر از کتاب تاریخ الرسل والملوک طبری تألیف کرده است. مؤلف تاریخ بلعمی، تور را پسر ارشد فریدون دانسته و در ادامه، ماجرای کشته شدن ایرج و کین خواهی منوچهر را در شمار رویدادهای پس از مرگ فریدون آورده است (نک: بلعمی، ج ۱، ص ۱۴۹، ۳۴۲، ۳۴۴). دینوری در گزارشی آشفته، نام تور را به صورت «طوس» ضبط کرده و ایرج و سلم و طوس را پسران نمرود معرفی کرده است. بنا بر روایت دینوری، نمرود پادشاهی را به پسر سوم، ایرج، سپرد و سلم را بر فرزندان حام گماشت و طوس را بر اعقاب یافت منصوب کرد؛ آن گاه دو برادر بر ایرج رشک بردند و او را کشتند (ابوحنیفه دینوری، ص ۹).

قدیم، ترجمه ذبیح الله صفا، تهران، ۱۳۷۶ش؛ مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۸۲ش؛ مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۴ش؛ مولایی، چنگیز، بررسی فروردین یشت، تبریز، ۱۳۸۲ش؛ مینوی خرد، ترجمه و تصحیح احمد تفضلی، تهران، ۱۳۶۴ش؛ نیبرگ، هنریک ساموئل، دینهای ایران باستان، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، کرمان، ۱۳۸۳ش؛

Bartholomae, Ch., *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg, 1904; Dinkard, see: *The Sacred Books of the East*; Jamaspi: see: *Pahlavi, Pazend and Persian Texts*; Humbach, H. and P.R. Ichaporia, see: *Zamyād yasht*; Mackenzie, D.N., «Čihrdād Nask», *Encyclopaedia Iranica* V, New York, 1991; *Pahlavi, Pazend and Persian Texts*, ed. and tr. by J.J., Modi, Bombay, 1903; *The Sacred Books of the East, XXXVII, Pahlavi Texts, IV*, tr. by E. W. West, ed. by Max Müller, Oxford 1892; *Zamyād yasht*, ed. and tr. by H. Humbach and P.R. Ichaporia, Wiesbaden, 1998.

محسن میرزایی باوندپور

ثَمَارُ الْقُلُوبِ فِي الْمُضَافِ وَالْمَنْسُوبِ. یکی از

مهم ترین آثار ابومنصور عبدالملک بن محمد ثعالبی نیشابوری (۳۵۰-۴۲۹/۴۳۰ ق)، ادیب، شاعر و تدوینگر برجسته آثار نظم و نثر عربی، که در آن مضاف و منسوبهای (وابسته و پیوسته های) مهم و رایج در زبان و ادبیات عرب را گرد آورده است. ثَمَارُ الْقُلُوبِ در زمره آثار است که در تعلّق آنها به ثعالبی تردیدی نیست. ابن شاکر (به نقل از الحلو، ص ۱۲)، حاجی خلیفه (ج ۱، ستون ۵۲۳) و اسماعیل پاشا بغدادی (ج ۱، ستون ۶۲۵) از آن در شمار آثار ثعالبی یاد کرده اند. صفدی (ج ۱۹، ص ۱۳۱) نیز از این اثر نام برده، امّا به اشتباه «ثَمَارُ الْقُلُوبِ» و «المضاف والمنسوب» را دو اثر مستقل و جداگانه پنداشته که ابن قاضی شبهه، خطای او را متذکر شده است (نک: جادر، ص ۱۰۳).

ثعالبی پس از سفرهای فراوان به شهرهای مختلف، در حالی که شصت سالگی را پشت سر گذاشته و به نیشابور بازگشته بود، ثَمَارُ الْقُلُوبِ را نوشت و به دوست دیرینش، امیر ابوالفضل میکالی (متوفی ۴۳۶ ق)، هدیه کرد (ثعالبی، ثَمَارُ الْقُلُوبِ، به کوشش ابوالفضل ابراهیم، ص ۳). بیشتر منابع زمان نگارش کتاب را بعد از سنّ شصت سالگی ثعالبی، یعنی بعد از سال، ۴۱۰ ق نوشته اند (جادر، ص ۳۷-۳۸؛ الزغلول، ج ۹، ص ۶۸؛ انزایی نژاد، ص چهارده-پانزده). به نظر می رسد چون او ذیل

می کوشد فره را که متعلّق به آریاییها و سرزمینهای ایرانی و اشو زردشت* است، برپاید (نک: زامیادیش، ص 46 به بعد). با آنکه مطلب اخیر نشان می دهد که اوستایی زبانان خود را آریایی و مجزّا از توریها می شمرده اند، امّا بند ۱۴۳ فروردین یشت بیانگر نوعی پیوستگی دینی میان اوستایی زبانان و دیگر اقوام، از جمله، تورانیهاست: «فروهرهای مردان پاک سرزمینهای تورانی را می ستاییم؛ فروهرهای زنان پاک سرزمینهای تورانی را می ستاییم». قوم یا ملت تورانی که در مراحل بعدی تکوین حماسه، نبرد ایرانیان با آنها بخش اعظم حماسه ملی ایران را به خود اختصاص داده است، احتمالاً گروه یا قبیله ای از ایرانیان بیابانگرد در آسیای میانه بوده اند که در ادوار بعدی نامشان به همه اقوامی که پیاپی از مرزهای شمال و شمال شرقی به جانب ایران می آمدند، اطلاق شده و سرانجام به سبب شباهت ظاهری نامهای «تور» و «ترک»، مردم تور (تورانیان) با قبایل ترک که قومی بیگانه بوده و به تدریج بر دشتهای آسیای میانه چیره شده اند، یکی پنداشته شده است و بدین شکل، ترکها از اعقاب تور شمرده شده و در عداد تورانیان درآمده اند (نک: مولایی، ص ۱۶، ۱۱۴؛ بویس، ج ۱، ص ۱۴۴؛ کریستنسن، ص ۱۱۲). به نظر مارکوارت، تورانیها همان ماساگتیهایی هستند که کوروش بزرگ را به کام مرگ کشاندند (به نقل از نیبرگ، ص ۲۶۵)، امّا کریستنسن احتمال می دهد که واژه Tūra در آغاز برای تعیین قبایل چادرنشین، اعم از ایرانی نژاد و غیرایرانی، که معمولاً بیابانگرد و غارتگر بودند، به کار می رفته است (کریستنسن، ص ۹۶-۹۷). نیبرگ بر هر دو نظر مذکور ایراد وارد کرده و ضمن یادآوری این نکته که نام این قوم در اوستا آمده، آنان را ایرانی نژاد و نماینده سکاهاى شرقی دانسته است (نیبرگ، ص ۲۶۴-۲۶۶).

منابع: آبان یشت، متن و ترجمه چنگیز مولایی، تهران، ۱۳۹۲ش؛

ابن خردادبه، عبیدالله، مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران، ۱۳۷۱ش؛ ابوحنیفه دینوری، الأخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال الدین الشیال، قاهره، ۱۹۶۰م؛ بلعمی، ابوعلی محمد، تاریخ بلعمی، به تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۵۳ش؛ بندهش، به کوشش مهرداد بهار، تهران، ۱۳۸۵ش؛ بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، ۱۳۹۳ش؛ ثعالبی، ابومنصور حسین بن محمد، تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضائلی، تهران، ۱۳۶۸ش؛ حمزه اصفهانی، ابو عبدالله، تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض والانبیاء)، ترجمه جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۶ش؛ دینکرد هفتم، ترجمه و تصحیح محمد تقی راشد محصل، تهران، ۱۳۸۹ش؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۸۳ش؛ فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک، ۱۳۶۶ش؛ کریستنسن، آرتور، مزدآپرستی در ایران